

تحلیلی بر روند قدرت‌گیری انگلیس در خلیج فارس (از اواسط صفویه تا پایان نیمه اول قاجاریه ۱۰۳۰ - ۱۲۶۴ ق/ ۱۶۲۰-۱۸۴۷م)

محمد شورمیج*

چکیده

خلیج فارس همواره از مناطق بسیار حساس، سوق‌الجیشی و تجاری خاورمیانه بوده است، از این رو، در طول تاریخ منشأ تحولات متنوعی شده است. از مسائل بسیار مهم و قابل بحث در خلیج فارس، بررسی چگونگی سلطه استعمارگران، به خصوص انگلیسی‌ها بر کرانه‌های ساحلی آن و به ویژه کرانه‌های تحت حاکمیت ایران می‌باشد. در این پژوهش، چگونگی روند قدرت‌گیری انگلیس و تضعیف قدرت سیاسی ایران در کرانه‌های خلیج فارس از اواسط حکومت صفوی تا آغاز حکومت ناصرالدین شاه (۱۰۳۰ - ۱۲۶۴ ق) تحلیل و بررسی می‌شود. مسئله و هدف اصلی پژوهش، بررسی چگونگی قدرت‌یابی قبایل و اعراب محلی در منطقه خلیج فارس و سیاست انگلیس در تقویت آنها و سلطه بر منطقه است.

کلید واژه: خلیج فارس، انگلیس، حاکمیت محلی، حاکمیت ایران و قبایل عرب خلیج فارس.

خلیج فارس با وسعت حدود ۲۳۲/۸۵۰ کیلومتر مربع، تقریباً نصف دریای خزر است. از نظر عمق آب، جزو دریاهاى کم عمق جهان است. اهمیت خلیج فارس به سبب موقعیت استراتژیک، ژئوپلیتیک و تجاری آن است، از این رو، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ استعماری بوده است.

تاریخچه آغاز دخالت انگلیس در خلیج فارس از سال ۱۶۹۵ ق/۱۶۱۶ م و با گرفتن پایگاه تجاری در بندر جاسک شروع شد و تا اواخر قرن هیجدهم میلادی فعالیت آنها بیشتر تجاری بود.^۱ از حدود سال ۱۷۹۸ - حدود ۱۸۶۲ م، تغییر محسوسی در سیاست انگلیس صورت گرفت و از جنبه‌های اقتصادی به سوی منافع سیاسی در خلیج فارس روی آورد. این منافع جدید، تماماً در اطراف تأمین نیازمندی‌های دفاعی حکومت هند و امپراتوری انگلیس در خلیج فارس دور می‌زد. و بر همین اساس، بتدریج دولت انگلیس و شرکت هند شرقی در امور سیاسی اعراب دخالت نمودند.^۲

اهمیت موضوع پژوهش در این مسئله است که چگونه حاکمیت ایران بر کرانه‌های خلیج فارس کم‌رنگ شد و انگلیس سلطه کامل بر آن یافت، بر این اساس، روند تضعیف حاکمیت ایران بر کرانه خلیج فارس و چگونگی سلطه انگلیس بر آن بررسی می‌شود. در زمینه پیشینه پژوهش مذکور باید گفت که در مورد خلیج فارس کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری به نگارش درآمده است. محمدباقر وثوقی در تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار، اطلاعات خوبی در زمینه پیشینه تاریخی خلیج فارس و ورود انگلیسی‌ها می‌دهد. پیروز مجتهدزاده نیز در مورد شیخ نشین‌های خلیج فارس اطلاعات بسیار خوبی می‌دهد، ولی هیچ یک به بررسی چگونگی قدرت‌گیری انگلیس و تضعیف ایران در خلیج فارس نمی‌پردازند. همایون الاهی و ناصر تکمیل همایون، اطلاعاتی در زمینه انگلیسی‌ها در خلیج فارس می‌دهند، ولی به ریشه‌یابی روند قدرت‌گیری انگلیس در خلیج فارس نمی‌پردازند. در این پژوهش سعی می‌شود علل تضعیف قدرت مرکزی ایران در خلیج فارس از اواسط صفوی تا نیمه اول قاجاریه به شکل تحلیلی ریشه‌یابی شود.

طرح مسئله

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل نقش استعماری و فتنه‌انگیزی انگلیس در خلیج فارس برای تضعیف حاکمیت و قدرت مشروع ایران بر این منطقه می‌پردازد. هدف عمده تحقیق،

بررسی چگونگی تضعیف اقتدار و حاکمیت دولت مرکزی ایران بر کرانه‌های خلیج فارس از اواسط دوره صفوی تا نیمه اول دولت قاجار و نقش انگلیس در این راستا می‌باشد. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که قدرت ایران بر کرانه‌های خلیج فارس در دوره مذکور به سبب نقش استعماری انگلیس کاهش یافته بود. برای تحلیل و اثبات این فرضیه با مسائل و سؤال‌های اساسی روبه‌رو هستیم که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. روند قدرت‌گیری قبایل اعراب محلی در خلیج فارس چگونه بود؟ ۲. دولت انگلیس در تضعیف ایران و استقلال‌طلبی قبایل محلی عرب از چه ابزارهای استفاده کرد؟ ۳. قدرت دولت مرکزی ایران بر کرانه‌های خلیج فارس در دوره مذکور چگونه بود؟ ۴. چگونه انگلیس در دوره قاجاریه بر سواحل خلیج فارس مسلط شد؟

در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصلی، مطالعات جدید و با استفاده از روش علمی و تحلیلی به این مسائل پاسخ داده می‌شود.

الف) اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و آغاز قدرت‌گیری انگلیسی‌ها

در دوره صفوی با ورود پرتغالی‌ها به جزیره هرمز، پس از اینکه پادشاه و اشراف هرمز تحت سلطه پرتغالی‌ها قرار گرفتند، به تدریج از صحنه اقتصادی و سیاسی حذف شدند. مهم‌ترین نتیجه سیاست پرتغالی‌ها بر هرمز، گسستن پیوندهای چند صدساله خاندان‌های قدرتمند اقتصادی جزیره هرمز با امور سیاسی بود. تسلط کامل پرتغالی‌ها بر امور اقتصادی هرمز باعث ایجاد شکاف در ترکیب اجتماعی این جزیره شد و به تدریج خاندان‌هایی را که به صورت سنتی قدرت داشتند، از صحنه خارج کرد و حتی سرمایه‌داران محلی را نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت ساخت.^۳

از سوی دیگر به دلیل سخت‌گیری‌ها، فشار مأموران پرتغالی و اخذ مالیات‌های سنگین و بی‌قاعد، کشتی‌های تجاری و صاحبان آن چندان رغبتی به انتخاب مسیر هرمز نداشتند و بندر جاسک جایگزین هرمز شد. علاوه بر این، حضور هلندی‌ها و انگلیسی‌ها در خلیج فارس و قدرت یافتن دولت ایران در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۱ق/۱۶۲۲م)، باعث بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس شد.^۴ با خارج شدن تدریجی اسپانیا و پرتغال از گردونه رقابت‌های استعماری در دریا، زمینه مساعد برای حضور هلندی‌ها و به ویژه انگلیسی‌ها در خلیج فارس فراهم آمد، زیرا انگلیسی‌ها که در نبرد هرمز شرکت کرده و در نتایج آن سهم

شدند، طبق قرارداد میناب (۱۰۳۱ ق/۱۶۲۲م) که بین امام قلی خان فرمانده سپاه ایران و افسران انگلیسی کمپانی هندشرقی منعقد شد، انگلیسی‌ها موافقت کردند با ناوگان خود از طریق دریا به پایگاه پرتغالی‌ها در قشم و هرمز حمله کرده و در صورت پیروزی از امتیازاتی بهره‌مند شوند که اهم آنها عبارتند از: ۱. (بند ۱) استحکامات جزیره هرمز توسط ناوگان ایران و انگلیس تصرف شود. ۲. (بند ۲) درآمد گمرگی به تساوی بین طرفین تقسیم شود و کالای انگلیسی از حقوق گمرکی معاف خواهد بود. ۳. (بند ۵) غنایم جنگی به تساوی میان طرفین تقسیم خواهد شد.^۵ جالب اینکه در جنگ فتح هرمز، نیروی دریایی انگلیس درست زمانی وارد صحنه کارزار به نفع ایران شد که از پیروزی ایرانیان اطمینان پیدا کرده بود. نکته مهم این است که فتح هرمز در زمان شاه عباس اول، به معنای آغاز حرکت گسترده انگلیسی‌ها در خلیج فارس، برای به دست آوردن حاکمیت مطلق اقتصادی بود. علاوه بر آن، جایگزینی «بندر عباس» بجای «هرمز» به عنوان بندر مرکزی در خلیج فارس، در دراز مدت نوعی عقب‌نشینی از هرمز به طرف ساحل بود.^۶ در نتیجه، شرایط بالقوه تداوم حاکمیت ایران را بر بخش‌های جنوبی خلیج فارس و سواحل عمان به حداقل می‌رساند.

ب) روند قدرت‌گیری قبایل محلی و تضعیف ایران در خلیج فارس از سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه

با سقوط حکومت صفویه، به دلیل خلأ دولت مرکزی قدرتمند، سواحل و بنادر خلیج فارس در معرض تاخت و تاز طوایف و قبایل مختلفی قرار گرفت و بساط قدرت‌طلبی در خلیج فارس گسترده شد. تجاوزات امام مسقط، «سلطان بن سیف» که از زمان صفوی شروع شده بود، در این زمان بیشتر شد و از بندرعباس تا بحرین را در بر می‌گرفت.^۷ سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد دریایی ایران وارد ساخت، زیرا از یک سو، زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه قدرت قبایل و طوایف محلی در خلیج فارس فراهم آورد و از سوی دیگر، باعث تداوم سریع و نابهنگام افول قدرت ایران در خلیج فارس شد. این وضعیت، چشم‌انداز خوبی را برای قدرت‌های استعماری، به ویژه انگلستان به وجود آورد تا موقعیت خود را در خلیج فارس تثبیت کنند.

با انقلاب صنعتی در انگلستان، خلیج فارس در سیاست خارجی انگلیس اهمیت چند جانبه یافت، همچنان که اهمیت خلیج فارس به سبب توسعه صنایع انگلیس برای فروش

کالاهای صنعتی‌اش بیشتر شد. همین طور اهمیت ارتباطی آن، به خصوص برای ارتباط با هند زیاد شد، زیرا کشتی‌های پیشرفته، مدت مسافرت کشتی‌های تجاری و پستی را به شش ماه کاهش دادند.^۸ اهمیت خلیج فارس، به خصوص از نظر تجارت و حفظ هند، باعث شد که انگلیسی‌ها در قرن هیجدهم از شکل‌گرفتن همکاری بین قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس جلوگیری و اوضاع منطقه را متشنج کنند.^۹ یکی از راه‌های متشنج کردن، ایجاد تفرقه و اختلاف بین قبایل ساکن خلیج فارس و نیز جلوگیری از اتحاد این قبایل با قدرت‌های بزرگ منطقه بود.

در همین دوران امامان مسقط در سواحل خلیج فارس قدرت گرفته و رقیب اصلی تجاری ایران در خلیج فارس شدند. توسعه قدرت عمان به طرف سواحل شمالی خلیج فارس و قشم موجب رسوخ و نفوذ تدریجی رؤسای طوایف محلی به سواحل ایران شد و مهاجرت گسترده طوایف و قبایل مختلف، از جمله قواسم، بنی‌کعب، آل‌مذکور، آل‌نصور، آل‌عبیدلی از سواحل عمان، عربستان و افریقای شرقی را به سمت سواحل ایران در خلیج فارس فراهم کرد.^{۱۰} طی این دوران ناوگان دریایی ایران به تدریج ضعیف شد و جای خود را به کشتی‌ها و قایق‌های حمل‌کالای امام عمان و رؤسای طوایف ساکن بحرین، بصره و شارجه داد، از این‌رو، نادرشاه افشار بعد از شکست دادن افغان‌ها و تثبیت قدرت، متوجه اهمیت ناوگان دریایی شد.^{۱۱} بندر بوشهر در این دوره، پایگاه اصلی دریایی ایران در خلیج فارس شد. نادر افشار درصدد تشکیل ناوگان دریایی و تثبیت قدرت ایران در خلیج فارس برآمد.^{۱۲} و حتی موفق به فتح مسقط و عمان شد و یک بار دیگر کنترل ایران بر بخش‌های عمان تثبیت شد.^{۱۳} البته انگلیسی‌ها و هلندی‌ها با تشکیل ناوگان دریایی ایران موافق نبودند و کارشکنی می‌کردند. در نتیجه نادر افشار با کارشکنی آنها، موفقیت چندانی کسب نکرد،^{۱۴} از جمله اینکه محمدتقی خان، فرمانده نیروی دریایی ایران از هلندیها برای تقویت پایگاه دریایی و سرکوبی مخالفان کمک خواست، ولی آنها خودداری کردند (۱۷۴۳م/۱۱۲۲-۱۱۲۳ق) و کمکی نکردند تا نیروی دریایی ایران از هم پاشیده شود.^{۱۵} یا اینکه عمال کمپانی انگلیسی هنگام حمله لطیف‌خان، دریاسالار ایران به بصره، با قراردادن کشتی و کارکنان انگلیسی در خدمت ترک‌ها بر ضد قدرت دریایی نوپای ایران به جنگ برخاستند.^{۱۶} به طور کلی شرکت هند شرقی انگلیس با تأسیس نیروی دریایی ایران مخالفت می‌کرد، زیرا سود تجاری منطقه را با نبود نیروی دریایی، تحت انحصار خود می‌گرفت و بر سلطه خود می‌افزود.^{۱۷}

همزمان با دوره آشوب و ناامنی پس از مرگ نادرشاه در ایران، قدرت طوایف در جنوب ایران و سواحل خلیج فارس بیشتر شد و کنترل ایران بر بندر و جزایر کرانه جنوبی خلیج فارس به مخاطره افتاد.^{۱۸} در این زمان تحول مهمی در خلیج فارس صورت گرفت و آن قدرت‌گیری «آلبوسعید» در مسقط عمان بود.^{۱۹} احمدبن سعید از آل‌بوسعید در مسقط به قدرت رسید و قدرتش آن چنان زیاد شد که حتی بندرعباس را تحت سلطه خود داشت^{۲۰} و فقط در ظاهر اظهار اطاعت از حکومت ایران می‌کرد. وی در ایام حکومت زندیه، بر اثر درگیری‌های داخلی ایران، اداره بنادر سواحل جنوبی ایران، چون چابهار و بندرعباس را در دست داشت. احمدبن سعید در زمان کریم خان زند، هر ساله مقداری هدیه به دربار ایران می‌فرستاد و خطبه به نام شاه ایران می‌خواند،^{۲۱} اما زمانی که کریم‌خان زند به بصره حمله کرد، وی از والی بصره برای تضعیف کریم‌خان حمایت کرد^{۲۲} و به نوعی علم استقلال را برافراشت.

در این زمان اداره بندرلنگه و قشم در دست سعیدبن قزیب، از بزرگان شیوخ قواسم بود که تابع خوانین بستک بود.^{۲۳} کریم‌خان برای سلطه بیشتر بر کرانه‌های خلیج فارس، قبیله بنی‌کعب و میر مهنا را سرکوب کرد.^{۲۴} البته او سیاست مشخص و با برنامه‌ای برای اداره این مناطق نداشت و علاوه بر آن، مدت کوتاه حکومتش مانع سلطه ایران بر کرانه‌های خلیج فارس شد.

انگلیسی‌ها در زمان زندیه، پایگاه خود را به بوشهر منتقل کردند و کمپانی هند شرقی سعی کرد با امام‌های عمان رابطه برقرار کند. در راستای همین سیاست، آل‌بوسعید در مسقط از حمایت انگلیسی‌ها بهره‌مند شدند.^{۲۵} کمک‌های انگلیس به خاندان آل‌بوسعید در مسقط از سال ۱۸۰۲م به صورت نظامی و حمایت دریایی مشهود بود، مانند پخش اسلحه و قرارداد کشتی‌های تجاری و جنگی با فرماندهی افسران انگلیسی در اختیار آنها و این‌گونه انتظامات دریایی منطقه خلیج فارس را در دست گرفتند. فرمانروایان مسقط و عمان با موافقت‌نامه‌هایی بر بخش‌های از سواحل جنوبی ایران حکومت می‌کردند.^{۲۶}

با مرگ کریم‌خان زند، دوره جدیدی از کشمکش قدرت شکل گرفت و ناامنی در بخش عمده‌ای از نواحی جنوب ایران گسترش پیدا کرد. نتیجه چنین روندی، قدرت‌گیری دوباره حکام محلی و ضعف دولت مرکزی در اداره امور بود. از این‌رو، نواحی پس‌کرانه‌های خلیج فارس امنیت اقتصادی خود را به کلی از دست دادند، و در طول ساحل بندرعباس تا بندرریگ و خارک اینست به پایین‌ترین حد رسید. علاوه بر این، نداشتن ناوگان دریایی، خلأ قدرت سیاسی را در منطقه بیشتر کرد. در این شرایط، رؤسای قبایل

سواحل جنوبی ایران، حد فاصل بندرعباس تا بصره، در قالب اتحادیه‌های کوچک و بزرگ، قدرت خود را شکل دادند. برای مثال، در ناحیه دشتستان، خوانین حیات داوودی به جمع حکام شورشی افزوده شده و در جنگ‌های قبیله‌ای منطقه شرکت می‌کردند.^{۲۷} یا اینکه در دوره کوتاه جعفرخان زند، شیخ غضبان و اعراب بنی‌کعب در نواحی دورق در جنوب شورش کردند، اما توسط محمد و عبدالله‌خان زند سرکوب شدند.^{۲۸}

ج) روند قدرت‌گیری قبایل محلی خلیج فارس در اوایل حکومت قاجاریه

حکومت قاجاریه در اوایل قرن سیزدهم هجری دچار مشکلات داخلی و خارجی بسیاری شد و امکان مداخله مستقیم در امور خلیج فارس را نداشت. حل مسئله قفقاز توسط آقا محمدخان، شورش‌های پس از مرگش و آغاز جنگ‌های ایران و روس، شرایط پیچیده‌ای به وجود آورد و مسائل خلیج فارس به شدت تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفت. خوانین و رؤسا مانند گذشته سلطه خود را در خلیج فارس ادامه دادند. طی این دوره، حوادث بسیار مهمی در منطقه و جهان روی داد که تأثیر بسزایی در روند اقتصادی و سیاسی خلیج فارس برجای گذاشت. جهت‌گیری رویدادهای این دوره به سمت قدرت گرفتن قبایل ساکن جنوب خلیج فارس و استقرار آنها به عنوان نیروهای تحت‌الحمایه انگلیس بود. مهم‌ترین این قبایل، اعراب مسقط به رهبری صید (سید) سعیدبن سلطان، اعراب قواسم و آل‌سعود در نجد بودند. قواسم که همجوار امارت مسقط بود، به فرقه وهابیت که مروج آن آل‌سعود بود، گرایش یافتند و این مسئله باعث وحشت امام مسقط و جنگ بین آنها شد.^{۲۹} در این بین از نقش انگلیسی‌ها در ترویج وهابیت و اختلاف افکنی بین قبایل نباید غافل شد. باید توجه داشت که عملکرد کارگزاران انگلیسی در خلیج فارس کاملاً رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت و به هیچ وجه در جهت منافع اقتصادی و سیاسی ایران نبود. فرایند این کار، تثبیت نفوذ انگلیسی‌ها از آغاز قرن نوزدهم میلادی در مسقط و عمان بود.^{۳۰} سیاست‌مداران قاجار به شدت درگیر جنگ با روسیه و حوادث ناشی از آن بودند، از این‌رو، قادر به نظارت کامل بر خلیج فارس و کرانه‌های آن نبودند، این مسئله آزادی عمل کافی را برای اعمال سیاست‌های دولت انگلیس با همکاری رؤسای قبایل فراهم کرد. قدرت‌گیری ناپلئون، حملاتش به شرق و رابطه نزدیکش با امام مسقط،^{۳۱} به همراه شکل‌گیری روز افزون قدرت «آل‌سعود» در کرانه‌های خلیج فارس و اقتدار طایفه قواسم^{۳۲}

در مبادلات دریایی، باعث استقلال طلبی و افزایش قدرت قبایل محلی در خلیج فارس شد. همین امر بر حساسیت موقعیت خلیج فارس نزد انگلیسی‌ها افزود و گسترش فعالیت انگلیسی‌ها، چالش تازه‌ای برای اقتدار ایران به شمار می‌آمد.^{۳۳}

د) چگونگی نفوذ و سلطه انگلیسی‌ها بر خلیج فارس از آغاز حکومت قاجاریه تا دوره ناصری (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)

انگلیسی‌ها در ابتدا تلاش می‌کردند از خلیج فارس به عنوان گذرگاه استفاده کنند.^{۳۴} البته علت اصلی توجه انگلیس به خلیج فارس در اوایل دوره قاجاریه، حفظ هند بود تا علاوه بر بهره‌مندی اقتصادی هند، مسیر خلیج فارس را که مطمئن‌ترین راه دریایی بود، زیر سلطه خود درآورند و به همین علت تلاش ناپلئون برای برقراری روابط دوستانه با امام مسقط و ایران، باعث نگرانی انگلستان در اوایل دوره قاجاریه شد،^{۳۵} از این‌رو، انگلیسی‌ها به ایران توجه کرده و از آن پس با برنامه‌ریزی دقیق برای تحکیم مواضع خود در خلیج فارس گام برداشتند. انتصاب مهدی علی‌خان بهادر جنگ را به عنوان نماینده کمپانی هندشرقی در بوشهر می‌توان در راستای همین اهداف انگلستان دانست.^{۳۶}

در زمان فتح‌علی شاه، صید (سید) سعیدخان امام مسقط، حکومت بندرعباس را تحت اختیار خود داشت و به شاه ایران پیشکش و مال الاجاره می‌داد.^{۳۷} شیخ سیف‌بن نبهان اداره بندرعباس را به نیابت از امام مسقط به عهده داشت. او فردی جاه‌طلب بود و به مناطق دیگر، دستبرد می‌زد، به همین دلیل بین شیخ سیف و دولت ایران اختلاف شد^{۳۸} و انگلیسی‌ها هم نهایت استفاده را از این اوضاع می‌کردند.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، دو قدرت غیر بومی سواحل خلیج فارس، یعنی رؤسای آل‌سعود در نجد و دولت استعماری انگلیس، تاریخ منطقه خلیج فارس را رقم زدند. از این دوره به بعد، کمپانی هند شرقی به عنوان شرکت بزرگ تجاری، به مجری سیاست‌های انگلستان در منطقه تبدیل شد و روز به روز از حمایت بیشتر دولت انگلستان بهره‌مند گردید.^{۳۹} انگلیسی‌ها از نیمه دوم قرن نوزدهم (۱۸۶۲م)، روش نظارت و حفظ توازن نیرو در منطقه خلیج فارس را به سلطه بر امور خلیج فارس تغییر دادند.^{۴۰} در همین راستا، اولین قرارداد انگلیس با امارات خلیج فارس در سال ۱۷۹۸م منعقد شد و به قرارداد «اتحاد» معروف گردید که بین کمپانی هند شرقی انگلستان و سلطان مسقط به نمایندگی از طرف تمام عمان امضا شده بود.^{۴۱}

آنچه در این مقطع تاریخی از حکومت فاجاریه، یعنی از آغاز تا دوره ناصری، می‌توان به آن توجه کرد، فعال شدن کامل دستگاه دیپلماسی و اقتصادی انگلستان در خلیج فارس است که به احتمال قریب به یقین، یکی از مهم‌ترین آثار کوتاه مدت ناشی از جنگ‌های ایران و روس بود. در این ایام، اعزام هیئت‌های نمایندگی متعدد به ایران، در راستای حفظ موقعیت انگلستان در منطقه خلیج فارس صورت می‌گرفت. از طرف دیگر، انگلستان با رشد و توسعه نفوذ قبایل در نواحی جنوبی خلیج فارس، موقعیت خود را در خطر می‌دید. از این رو در صدد ایجاد موقعیت جدیدی برای تثبیت قدرت خود بود.

مهم‌ترین اهداف انگلیس برای تثبیت قدرتش در خلیج فارس بین سال‌های ۱۲۱۸ -

۱۲۴۳ ق عبارت‌اند از:

۱. عقد قراردادهای رسمی با رؤسای قبایل و طوایف عرب در خلیج فارس؛
 ۲. تحت حمایت درآوردن رؤسای قبایل و طوایف و ایجاد واحدهای سیاسی جدید تحت‌الحمایه انگلستان در خلیج فارس؛
 ۳. جلوگیری از نفوذ ایران و عثمانی در میان طوایف و قبایل عرب منطقه؛
 ۴. حمایت غیرمستقیم از آل‌سعود در منطقه خلیج فارس و استفاده ابزاری از آنان به عنوان وزنه تعادل قدرت علیه ایران، عثمانی و امام مسقط؛
 ۵. به دست آوردن پایگاه ثابت و پایدار در خلیج فارس از طریق اقامت در بنادر یا جزایر آن.^{۴۲} انگلیسی‌ها از طریق عقد قرارداد با قبایل، حمایت از رؤسای آنها و گرفتن امتیازات دریایی، تقریباً به تمامی این پنج هدف دست یافتند.
- مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات انگلستان برای تحقق این اهداف را می‌توان انجام طرح عقد قرارداد «صلح عمومی» دانست. این قرارداد با عنوان تبلیغاتی «مبارزه با دزدی دریایی» به قبایل عرب تحمیل شد. سدیدالسلطنه در این باره می‌نویسد: «انگلیسی‌ها سفاین حربیه خود را برای تدمیر و استیصال طایفه قواسم که در آن زمان دزدان دریا بودند به جلفار فرستادند که... نام قدیم رأس‌الخیمه است و انگلیسی‌ها از سید سعید معاونت خواستند... قواسم را شکست فاحش داده...»^{۴۳} در نتیجه، اعراب قواسم که رقیبی مهم در تجارت دریایی برای انگلیسی‌ها بودند، با نام دزدی دریایی شکست خوردند. اما سندی موثق مبنی بر دزدی دریایی قواسم در دسترس نیست، احتمالاً انگلیسی‌ها به این وسیله می‌خواستند آنها را از بین ببرند. از نتایج تخریبی آن این بود که کمپانی هند شرقی به راحتی ناوگان

رقبای محلی را نابود کرد، تجارت را تحت انقیاد خود درآورد و باعث از هم پاشیدگی سیستم اقتصادی منطقه و توسعه فقر عمومی شد.

طی این دوره، طایفه قواسم در منطقه بندرلنگه و شارجه ساکن شده،^{۴۴} توانستند ناوگان حمل و نقل قابل توجهی راه‌اندازی کنند و بخش عمده‌ای از مبادلات کالای منطقه‌ای را انجام دهند. به روایت ویلسن، آنها حدود ۶۳ فروند کشتی بزرگ و متجاوز از هشتصد کشتی کوچک و نوزده هزار نیرو در اختیار داشتند.^{۴۵} محدوده قواسم، بندرلنگه، شارجه، رأس الخیمه و رأس مسندم بود و رقیب جدی برای انگلستان شناخته می‌شدند.

انگلیسی‌ها در خلیج فارس در پی آن بودند تا امتیاز صدور مجوز بازرگانی برای تمام کشتی‌ها را به انحصار خود در آورند. آنها به بهانه مقابله با حمل غلامان سیاه، اجازه تفحص کشتی‌های تجاری را گرفتند.^{۴۶} سدید السلطنه در این باره می‌نویسد: «در وزارت لرد پالمستون اجازه ابطال تجارت کنیز و غلام در افریقای شرقی از سید سعید را انگلیسی‌ها حاصل کردند...».^{۴۷} آنان به به دریاوردن بومی که بخش عمده‌ای از حمل و نقل کالاها را برعهده داشتند، به چشم دشمن و رقیب خود نگاه می‌کردند و از همین رو طایفه قواسم را دشمن اصلی خود قلمداد می‌کردند. کوچک‌ترین عملیاتی که علیه کشتی‌های انگلیسی صورت می‌گرفت، با عنوان دزدی دریایی قلمداد می‌شد و این‌گونه، زمینه لازم را برای انحصار تجارت دریایی خلیج فارس به دست آوردند. مأموران انگلیسی برای مُحق نشان دادن خود در عملیات نظامی، با اقدام به ارسال گزارش‌های جعلی، رویدادها را با عنوان دزدی دریایی ثبت می‌کردند،^{۴۸} همان طوری که «ویلسن» انگلیسی، عملیات دریایی بومیان را دزدی دریایی توصیف می‌کند.^{۴۹}

تمایل شیخ صقر بن راشد، رئیس طایفه قواسم به سعودیها و گرایش مذهبی جدید او، مداخله سیدسلطان حاکم مسقط در بحرین^{۵۰} و دفع وهابی‌ها از آن ناحیه، موقعیت ویژه‌ای را در خلیج فارس به وجود آورد.^{۵۱} انگلیسی‌ها با زیرکی و با نام مبارزه با دزدی دریایی، نظر امام مسقط، عثمانی و عبدالعزیز سعود را علیه طوایف قواسم به دست آوردند، به طوری که سدیدالسلطنه می‌نویسد:

انگلیسی‌ها به کمک امام مسقط سعید خان، طایفه قواسم را در خشکی و دریا شکست داده و ده هزار نفر از آنها و متحدانش از نجد عربستان را کشته و مابقی فرار کرده و کلیه خانه‌ها و کشتی‌های آنها را سوزاندند.^{۵۲}

آنها در نهایت به سرنگونی نیروی دریایی قواسم در خلیج فارس موفق شدند. این کار به معنای پایان یافتن تفوق تجارت دریایی بومی در خلیج فارس بود.

نزدیک شدن رابطه کارگزاران انگلیسی و آل‌سعود در این ایام، موقعیت جدیدی به وجود آورد تا کمپانی هند شرقی بتواند انحصار تجارت را در خلیج فارس به دست آورد. انهدام کامل نیروی دریایی قواسم و انحصار کامل تجاری انگلیس در خلیج فارس، زمانی صورت گرفت که دو کشور ایران و عثمانی امکان مداخله مستقیم را در خلیج فارس نداشتند و درگیر مشکل داخلی خود بودند.

شکست ناوگان دریایی بومی در خلیج فارس و خارج شدن آنها از چرخه تجاری منطقه، موقعیت مناسبی برای انگلستان به وجود آورد و به تثبیت موقعیت آنها در منطقه منجر شد. از سوی دیگر، رؤسای طوایف، به ویژه قواسم و عتوبی‌ها، با شکست دچار بحران شدند و حاضر به پذیرش کلیه پیشنهادهای کارگزاران انگلیسی شدند.^{۵۳} قرارداد تحمیلی با عنوان قرارداد «صلح عمومی» در سال ۱۹۹۱ش / ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۰م بین شیوخ امارت متصله،^{۵۴} به همراه بحرین با انگلستان منعقد شد.^{۵۵} مهم‌ترین مواد این قرارداد عبارت‌اند از: ۱- (ماده ۱) کلیه دستبردها و دزدی‌ها از طرف طوایف متوقف گردد. ۲. (ماده ۲) نبرد و جنگ رسمی بین طرفین (اعراب) نباشد و اگر طرفی خواست تعرض کند با او برخورد خواهد شد. ۳. (ماده ۵) کشتی‌های عرب از این به بعد باید پروانه داشته باشند که به امضای رئیس رسیده باشد، اگر به کشتی انگلیسی برخورد کرد و ناخدا مطالبه پروانه کند، باید ارائه دهد. ۴. (ماده ۶) رؤسای عرب باید پروانه را به امضای نماینده مقیم انگلیس در خلیج فارس برسانند. ۵. (ماده ۸) کسانی که از تحویل اسلحه خودداری کنند، به منزله اقدام به دزدی دریایی است. اگر طایفه‌ای این کار را کرد، دیگر طوایف باید به انگلیسی‌ها در سرکوبی آن کمک کنند.^{۵۶} در نتیجه، قرارداد صلح عمومی نقطه آغاز تسلط انگلیس، توسعه و دگرگونی جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس بود. طبق این قرارداد، قبایل هفت‌گانه و بحرین، تحت سلطه انگلیس درآمدند و طبق ماده سوم، ششم و دهم قرارداد،^{۵۷} قبایل، واحدهای سیاسی جداگانه و مستقل معرفی شدند.^{۵۸} قرارداد صلح عمومی با حضور ژنرال «گرانانت کایر» انگلیسی و یازده نفر از شیوخ مستقل و رؤسای قبایل عرب و شیخ بحرین منعقد شد.^{۵۹}

انگلیسی‌ها بعد از چند دهه بار دیگر، در سال ۱۲۷۰ق / ۱۸۵۳م معاهده «صلح دائمی» با اعراب سواحل خلیج فارس منعقد کردند که همانند مواد قرارداد قبلی بود، ولی مفاد آن

دائمی و دولت انگلیس بر اجرای آن نظارت داشت.^{۶۰} به این شکل انگلیسی‌ها با عنوان صلح و آرامش، به تثبیت نفوذ خود در خلیج فارس پرداختند و امارت کوچک خلیج فارس یا متصالحه، از حقوق محدود و موقت^{۶۱} بهره‌مند شدند.^{۶۲} نتیجه سیاست انگلیس در این دوره، ایجاد شیخ نشین‌های متعدد و کوچک در خلیج فارس بود تا از اتحاد و افزایش قدرت آنها در مقابل انگلستان جلوگیری شود.^{۶۳}

انگلیسی‌ها از عقد قرارداد با طوایف عرب خلیج فارس، در پی اهدافی بودند که عبارت‌اند از:

۱. به دست آوردن شرایط مناسب انحصار و بازرسی حمل و نقل دریایی در خلیج فارس؛
۲. کنترل کامل نیروی دریایی قبایل و طوایف عرب حاشیه خلیج فارس؛
۳. تحت‌الحمایه کردن رؤسای قبایل و طوایف به قصد کنترل کامل سیاسی خلیج فارس؛
۴. به کارگیری سیاسی رؤسای قبایل و طوایف به عنوان وزنه‌های مقابله با ایران و عثمانی در منطقه خلیج فارس.^{۶۴}

همچنین دستاوردهای قرارداد انگلیسی‌ها با طوایف عرب خلیج فارس که باعث تضعیف قدرت سیاسی ایران در منطقه شد، عبارت‌اند از:

۱. موجودیت سیاسی طوایف عرب برای نخستین‌بار توسط یک قدرت بزرگ به رسمیت شناخته شد؛

۲. امارت متصالحه از یک پرچم به عنوان نشان رسمی استفاده کردند؛^{۶۵}

۳. نطفه اولیه تشکیل کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس شد؛

۴. یک دوره جدید حضور خارجی‌ها در منطقه آغاز شد؛

۵. زمینه اختلافات منطقه‌ای بین ایران، عثمانی و عمان از یک سو، و طوایف عرب به عنوان شهروندان این کشورها از سوی دیگر، به وجود آمد و انگلیس برای تضعیف ایران نهایت استفاده را از آن برد.

به این شکل، نفوذ و سلطه انگلیس در کرانه‌های خلیج فارس با توجه به ضعف تأسیسات نیروی دریایی ایران،^{۶۶} به مرحله تثبیت رسید و ایران جایگاه واقعی خود را نزد قبایل و طوایف منطقه خلیج فارس در دوران یاد شده از دست داد. متأسفانه این روند در دوران بعدی قاجاریه نیز ادامه یافت.

نتیجه‌گیری

از اواسط حکومت صفوی، به خصوص بعد از اخراج پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها از خلیج فارس (۱۰۳۲ق/۱۶۲۲م)، زمینه مساعد برای حضور انگلیسی‌ها فراهم شد، اما هنوز شرایط و ابزار لازم را برای سلطه بر منطقه خلیج فارس نداشتند. با سقوط حکومت صفوی، و به سبب خلأ قدرت سیاسی دولت مرکزی، سواحل و بنادر خلیج فارس در معرض تاخت و تاز طوایف و قبایل مختلف قرار گرفت و به تدریج قدرت ایران کاسته و نفوذ قدرت‌های خارجی، به خصوص انگلیس در خلیج فارس افزایش یافت. از همین دوران، امامان مسقط در سواحل خلیج فارس قدرت گرفته و رقیب تجاری ایران شدند. با تثبیت قدرت نادرشاه افشار، جلوی سرکشی اعراب گرفته شد، ولی با مرگش تا روی کارآمدن قاجاریه، دوباره خلأ قدرت سیاسی به وجود آمد و طوایف عرب جنوب ایران قدرتمند شدند. انگلیسی‌ها در این فرصت با استفاده از ضعف دولت مرکزی ایران توانستند با سرمایه‌گذاری بر اعراب خلیج فارس، در ساختار قدرت‌های خاندان محلی منطقه نفوذ کنند.

در دوره قاجاریه، قبایل ساکن خلیج فارس به دلیل مشغول شدن ایران به مسائل داخلی و منطقه‌ای در شمال و شرق کشور، توانستند روند افزایش قدرت خود را ادامه دهند، به طوری که طی این دوره، قسمت عمده‌ای از بخش‌های جنوبی خلیج فارس و تجارت دریایی آن را به دست گرفتند. سه نیروی امام مسقط، آل‌سعود و قواسم در تحولات خلیج فارس تأثیرات مهمی داشتند.

مهم‌ترین مسئله خلیج فارس در نیمه اول حکومت قاجاریه تا دوره ناصری، افزایش نفوذ انگلیس در بین قبایل عرب منطقه و تشکیل اتحادیه‌های کوچک با حمایت انگلیس بود. در همین راستا قراردادهای متعددی منعقد شد که مهم‌ترین آن، توافق انگلیس با «شیوخ متصالحه» و تشکیل امارت متحده بود. انگلیس در این مقطع تاریخی برای جلوگیری از قدرت قبایل عربی در خلیج فارس، قراردادهای رسمی با آنها منعقد کرد و به بهانه مبارزه با دزدی دریایی و امنیت اقتصادی منطقه، آنها را تحت نفوذ خود قرار داد و علناً از حق حاکمیت ایران در منطقه، چشم‌پوشی کرد. انگلیسی‌ها در سواحل بحرین، قطر، ابوظبی، شارجه و عمان، پایگاه ثابت سیاسی به وجود آوردند و همین تشکل‌ها، منشأ اصلی تشکیل کشورهای جدید در منطقه خلیج فارس شد. در نتیجه، عملاً محدوده حاکمیت ایران بر سواحل خلیج فارس کاسته و قدرت ایران بر سواحل باقی مانده ایرانی نیز به طور محسوسی کاهش یافت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ محمدعلی جناب، *خلیج فارس و آشنایی با امارات آن*، ص ۳۹۵.
- ۲ همان، ۷-۳۹۶.
- ۳ محمدباقر وثوقی، *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، ص ۷۷.
- ۴ اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۳، ص ۱۶۲۲-۳؛ سیاوش پوری، *استراتژی غرب در خلیج فارس*، ص ۳۸؛ نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۴، ص ۱۵۶۳.
- ۵ عبدالحسین نوایی، *تاریخ روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفوی*، ص ۱۵۳؛ راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۱۰۲.
- ۶ محمدباقر وثوقی، *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، ص ۵۵.
- ۷ آرنولد ویلسون، *خلیج فارس*، ص ۲۰۱.
- ۸ همایون الهی، *خلیج فارس و مسایل آن*، ص ۶۵.
- ۹ همان، ص ۶۶.
- ۱۰ آرنولد ویلسون، *خلیج فارس*، ص ۲-۲۰۱؛ مجتهدزاده، *حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، ص ۲۴؛ محمدعلی وثوقی، *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، ص ۴-۱۰۳.
- ۱۱ حزین لاهیجی، *دیوان به انضمام تاریخ و سفرنامه*، ص ۶۸.
- ۱۲ ژان اوتر، *سفرنامه اوتر*، ص ۲۳۶ و ۲-۲۳۱.
- ۱۳ محمدعلی خان، *سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، ص ۴-۸۲؛ مجتهدزاده، *حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، ص ۲۴-۲۵.
- ۱۴ ویلم فلور، *هلندیها در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ص ۲۸۷-۲۸۳.
- ۱۵ همان منبع، ۶-۲۸۵.
- ۱۶ رضا شعبانی، *تاریخ اجتماعی ایران عصر افشاریه*، ج ۱، ۴۶۲.
- ۱۷ همان منبع، ۴۶۳.
- ۱۸ مجتهدزاده، *حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، ص ۲۵.
- ۱۹ عبدالله سالمی، *التحفه الاعیان بسیره اهل عمان*، ج ۱، ۹-۱۷۸؛ سدیدالسلطنه، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، ص ۸۵.
- ۲۰ محمدباقر وثوقی، *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، ص ۴-۱۲۳.
- ۲۱ سدیدالسلطنه، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، ص ۸۵.
- ۲۲ موسوی نامی اصفهانی، *تاریخ گیتی‌گشا*، ص ۱۹۵.
- ۲۳ محمدعلی خان سدیدالسلطنه، *سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیرالطریق)*، ص ۶۰۴.
- ۲۴ ویلم فلور، *هلندیها در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ص ۱۰۷؛ ویلسون، *خلیج فارس*، ص ۲۱۳ و ۱۸-۲۱۶.
- ۲۵ ویلسون، همان، ص ۲۱۹؛ محمدعلی جناب، *خلیج فارس و آشنایی با امارت آن*، ص ۵-۴۰۴.

۲۶. مجتهدزاده، حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، ۲۶.
۲۷. میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه، ج ۱، ص ۶۴۱؛ وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۱۳۵.
۲۸. غلامرضا ورهام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، ص ۸-۸۷.
۲۹. سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، ص ۹۹-۱۰۰.
۳۰. احمد اقتداری، جغرافیای تاریخی مسقط و عمان، پیوست یکم کتاب تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، ص ۳۳۴؛ سیاوش پوری، استراتژی غرب در خلیج فارس، ۴۲.
۳۱. آل‌بوسعید از امامان مسقط بودند، امام و سید لقب آنها بود و به معنی رهبر و آقای قبیله بوسعید است که سیادت مسقط و عمان را داشتند. اولین آنها احمد بن سعید و آخرین آن سلطان قابوس است (ر. ک. اقتداری، آل‌بوسعید، پیوست چهارم کتاب تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر سدیدالسلطنه، ص ۹۰-۳۸۹).
۳۲. قواسم قبیله عرب همجوار امارت مسقط بودند و در رأس‌الخیمه و رأس مسندم قدرت دریایی بلامنازع داشتند (سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، ص ۲-۱۰۱ و ۹۹). آنها به بندر لنگه و شارجه نیز مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند و ناوگان دریایی قابل توجهی داشتند (محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۱۴۲).
۳۳. رک. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۱۳۶؛ پیروز مجتهدزاده، حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، ص ۲۶.
۳۴. ناصر تکمیل همایون، خلیج فارس، ص ۴۹.
۳۵. همایون الهی، خلیج فارس و مسایل آن، ص ۷-۶۶.
۳۶. احمد اقتداری، حکام آل بوسعید، مخلص از دایرة المعارف اسلام پیوست چهارم کتاب تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، ص ۳۹۳.
۳۷. محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۲۲۶.
۳۸. همان، ج ۳، ص ۷-۱۲۲۶.
۳۹. محمدعلی جناب، خلیج فارس و آشنایی با امارت آن، ۳۹۷.
۴۰. همان، ص ۳۹۳.
۴۱. همان، ص ۳۹۸.
۴۲. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۱۴۱.
۴۳. سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، ص ۱۰۲.
۴۴. محمدعلی خان سدیدالسلطنه، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیرالطریق)، ص ۶-۶۰۵.
۴۵. ویلسون، خلیج فارس، ص ۲۳۷.
۴۶. سیف‌الله وحیدنیا، قرارها و قراردادهای، ص ۲-۸۱.
۴۷. سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، ص ۱۰۱.
۴۸. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۴-۱۴۳.
۴۹. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، ص ۲۴۲-۲۳۲.

۵۰. خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، ۱۳۱.
۵۱. ویلسون، همان، ۸-۲۳۴؛ محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۱۴۴.
۵۲. محمدعلی خان سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، ص ۱۰۲.
۵۳. احمد اقتداری، حکام آل خلیفه، پیوست هشتم کتاب تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، ص ۴۹۰.
۵۴. شیخ ابوظبی، دبی، شارجه، رأس الخیمه، عجمان، ام القوین، فجیره، به شیوخ متصالحه معروف هستند (مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، ص ۴۷).
۵۵. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، ص ۲۴۲؛ محمدعلی جناب، خلیج فارس و آشنایی با امارت آن، ص ۴۰۲؛ پیروز مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، ص ۵-۶۴؛ مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ص ۱۶۵.
۵۶. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ص ۷-۱۴۵.
۵۷. درباره مفاد قرارداد رک: مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، ص ۵-۶۴؛ مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ص ۱۶۵.
۵۸. پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ص ۱۶۵.
۵۹. مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، ص ۴-۶۳.
۶۰. ویلسون، همان، ص ۲۴۴.
61. defacto
۶۲. محمدعلی جناب، خلیج فارس و آشنایی با امارت آن، ص ۴۰۴.
۶۳. همایون الهی، خلیج فارس و مسایل آن، ص ۷۲.
۶۴. محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۲-۱۲۳۰؛ محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، ۱۴۷.
۶۵. برای همه اطراف پرچم، رنگ قرمز و حواشی پرچم، نوار سفید رنگ بود (مجتهدزاده، شیخ نشین‌های خلیج فارس، ص ۶۴).
۶۶. ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۳/ق ۱۸۸۵م یک کشتی ششصد تنی به نام پرسپولیس و یک کشتی ۲۵۰ تنی به نام شوش برای خدمت در خلیج فارس از آلمان خرید و سفارش چند کشتی دیگر کرد. کشتی‌ها به وسیله ملوانان آلمانی اداره می‌شدند. اما انگلیسی‌ها از تقویت نیروی دریایی ایران در خلیج فارس به خاطر به خطر افتادن منافع خود مخالفت می‌کردند و به هیچ وجه راضی به رفت و آمد کشتی‌های ایرانی با ملوانان آلمانی نبودند. لذا رونالد تامسون وزیر مختار انگلیس در تهران علناً دخالت کرد و خاتمه فعالیت ملوانان آلمانی و لغو سفارش خرید کشتی‌های جدید از آلمان را خواستار شد. لذا طرح ناصرالدین شاه برای تقویت نیروی دریایی ایران در خلیج فارس با توطئه انگلیسی‌ها که به دنبال سلطه کامل بر خلیج فارس بودند با شکست مواجه شد و نیروی دریایی ایران همچنان ضعیف باقی ماند (هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳-۳۰۲).

منابع

- اقتداری، احمد، *جغرافیای تاریخی مسقط و عمان*، پیوست یکم کتاب *تاریخ مسقط و عمان*، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ____، *حکام آل بوسید*، مخلص از دایرة المعارف اسلام، پیوست چهارم کتاب *تاریخ مسقط و عمان*، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ____، *حکام آل خلیفه*، پیوست هشتم کتاب *تاریخ مسقط و عمان*، بحرین و قطر سدیدالسلطنه، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- اوتر، زان، *سفرنامه اوتر*، ترجمه علی اقبالی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
- تکمیل همایون، ناصر، *خلیج فارس*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- جناب، محمدعلی، *خلیج فارس و آشنایی با امارت آن*، تهران، شریعت و شرق، ۱۳۴۹.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، *دیوان به انضمام تاریخ و سفرنامه*، تصحیح بیژن ترقی، تهران، خیام، ۱۳۵۰.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارسنامه*، تصحیح منصوررستگارفسایی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خورموجی، محمدجعفر، *حقایق الاخبار ناصری*، کوشش حسین خدیوچم، تهران، نی، ۱۳۶۳.
- سالمی، عبدالله، *التحفه الاعیان بسیرة اهل عمان*، دهلی، مکتب اشاعه الاسلام، بی‌تا.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک)، *ناسخ التواریخ*، ج ۳، اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- سدیدالسلطنه مینابی، محمدعلی‌خان، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ____، *سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیرالطریق)*، تصحیح احمداقتداری، تهران، به نشر، ۱۳۶۲.
- سیاوش پوری، عباس، *استراتژی غرب در خلیج فارس*، تهران، کمال علم، ۱۳۷۰.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، سحر، ۱۳۶۶.
- شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران عصر افشاریه*، تهران، نوین، ۱۳۶۹.
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- فلور، ویلم، *هلندی‌ها در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۷۱.
- مجتهدزاده، پیروز، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، چ سوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- ____، *حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، تهران، سحاب، ۱۳۸۵.
- ____، *شیخ نشین‌های خلیج فارس*، تهران، عطائی، ۱۳۴۹.
- منشی، اسکندر بیک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- نوابی، عبدالحسین، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- وثوقی، محمدباقر، *تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن*، تهران، پیام نور، ۱۳۸۶.

- وحیدنیا، سیف الله، *قرارها وقراردادها*، تهران، عطائی، ۱۳۶۲.
- ورهرام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه*، تهران، معین، ۱۳۶۶.
- ویلسون، آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمدسعیدی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- هوشنگ مهدوی، *عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- الهی، همایون، *خلیج فارس و مسایل آن*، چ دوم، تهران، قومس، ۱۳۷۰.